



امتحانات متمرکز تکمیلی (سطح ۳)

زمان آزمون: ۱۰ صبح ۱۳ دقیقه ۹۰ دقیقه

شماره نام صحیح اول	نوع عدد	نوع حرفت
شماره نام صحیح دوم	نوع عدد	نوع حرفت

نیم سال اول ۹۸-۹۷
رشته فقه و روای ۹۵

مهر مدرسه

کتابخانه:	۳۹۷۱/۰۸
تاریخ:	۱۳۹۷/۱۰/۲۷
موضوع:	اصول فقه ۵
کتاب:	دروس فی علم الاصول «الحلقه الثالثه»
موضوع:	جزء دوم: از ابتدای درس ۴۷ تا پایان کتاب (ص ۲۹۱-۲۳۶)

نام و نام خانوادگی: نام پدر: نام مدرسه: شهر: استان:

۱- طبق نظر شهید صدر (ه) حیثیت تغییر در مثال «الماء إذا تغير تنجس» و «الماء المتغير متنجس» به ترتیب، چه حیثیتی می باشد؟ ص

۰/۵

- الف. تعلیلیه - تعلیلیه
- ب. تقییدیه - تعلیلیه
- ج. تعلیلیه - تقییدیه
- د. تقییدیه - تقییدیه

۲- برخی به استصحاب هنگام شک در «تقدم و تأخر یک جزء از مرکب در صورت علم به زمان ارتفاع آن جزء و جهل به زمان تواجد

۰/۵

- جزء دیگر» اشکال کرده اند، که رکن دوم استصحاب مختل است، آیت الله خویی (ه) چگونه پاسخ می دهند؟ ص ۳۰۴
- الف. التمییز بین الزمان فی نفسه و الزمان النسبی
 - ب. التفصیل بین مجهولی التاریخ و معلومی التاریخ
 - ج. التمسک بالاستصحاب فی الشک التقدری
 - د. التمسک بالاستصحاب فی الحکم المعلق

۳- اگر یک «دلیل الزامی» و یک «دلیل ترخیصی» به صورت عموم من وجه تعارض کردند، کدام مقدم می شوند؟ ص ۳۴۶

۰/۵

- الف. دلیل الزامی به مقتضای جمع عرفی
- ب. دلیل ترخیصی ولی جمع عرفی نیست.
- ج. دلیل ترخیصی به مقتضای جمع عرفی
- د. دلیل الزامی ولی جمع عرفی نیست.

۴- در نظر شهید صدر (ه) تقدیم روایاتی همچون: «فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه» بر دلیل حجیت خبر واحد، بر

۰/۵

- چه اساسی است؟ ص ۲۷۲
- الف. تخصیص
 - ب. حکومت
 - ج. ورود
 - د. تقیید

۵- عبارت «استشکل علی رکنیه یقین للإستصحاب بأنه إن كان یقین بالحدوث رکناً له فکیف یمکن إجرائه فی مؤدی الأمانة؟ و قد یجاب بأنّ یقین و إن كان رکناً للإستصحاب و لکنه مأخوذ بما هو حجة؛ فیتحقق الرکن بالأمانة المعتبرة أيضاً.» را توضیح داده، اشکال

۲

شهید صدر (ه) به این جواب را بنویسید. ص ۲۳۹ - ۲

جواب: یقین سابق را به عنوان رکن استصحاب برشمرده اند. برخی بر این مطلب اشکال کرده اند که: اگر یقین به حکم سابق، از ارکان استصحاب باشد آنگاه مؤدی امارات (که ظنی هستند نه یقینی) قابل استصحاب نخواهند بود. عده ای جهت رفع این اشکال چنین گفته اند: هر چند که یقین به عنوان رکن استصحاب مطرح شده است ولی (خود یقین موضوعیت ندارد بلکه) یقین بخاطر حجیتش رکن شده است و لذا امارات معتبره (و هر آنچه که حجیت داشته باشد) می توانند این رکن را محقق سازند.

اشکال: جواب مذکور مفید نیست؛ چون هرگاه چیزی (مثل یقین یا هر چیز دیگر) در قضیه ای اخذ گردد، این اخذ، ظهور دارد در اینکه آن شیء با همان عنوان خودش دخیل در مطلب است و نباید آن را حمل بر عنوان دیگری کرد تا جامع بین آن شیء و چیز دیگر باشد (پس یقین بما هو یقین رکن است نه بما هو حجة) مگر آنکه قرینه ای در کار باشد.

۶- با توجه به عبارت «ان أركان الاستصحاب غير تامة، لأنّ الجعل لاشك في بقائه، و المجموع لا يقين بحدوثه ... و قد يجاب على ذلك بجوابين: أحدهما: أنا نستصحب سببية الغليان للحرمة، و هي حكم وضعي فعلي معلوم حدوثا و مشكوك بقاء» اعتراض ميرزای نائینی^(۵) به استصحاب حکم تعلیقی و جوابی که از آن داده شده است را بنویسید. ص ۲۷۷ - ۲ نمره

۲

جواب: ارکان استصحاب تام نیست، زیرا اگر مرادتان از اجراء استصحاب به لحاظ عالم جعل باشد یعنی استصحاب بقاء جعل در عالم تشریح، جاری نیست چه اینکه در عدم ارتفاع این جعل شک نداریم، یعنی یقین به عدم نسخ آن داریم.

و اگر مرادتان اجراء استصحاب به لحاظ عالم مجعول باشد، یعنی بقاء حرمت فعلیه که برای انگور جوشیده جعل شده است، باز هم جاری نیست، چه این که فعلیت حرمت تابع فعلیت همه قیودش است که در مقام ما همه قیود به فعلیت نرسیده اند، یعنی انگور تازه ای که جوشیده باشد نداریم، پس یقین به حدوث حرمت فعلی نداریم. و اگر مرادتان استصحاب حکم تعلیقی است یعنی استصحاب حکمی که معلق بر شرطش است، این استصحاب هم جاری نیست، زیرا این قضیه شرطیه و حکم تعلیقی، اثر انتزاعی است که عقل با ملاحظه جعل حکم بر موضوع مقدر الوجودش انتزاع می کند، و هیچ اثر تبعیدی ندارد. (۱ نمره)

جواب اشکال: ما سببیت غلیان برای حرمت که یک حکم وضعی است را استصحاب می کنیم، وقتی انگور تازه بود غلیان یقیناً سبب حرمت بود، الآن که انگور زبیب شده شک می کنیم غلیان هنوز سبب است یا خیر؟ استصحاب می کنیم بقاء سببیت آن را. (۱ نمره)

۷- عبارت «إذا كان الشك في بقاء الكلي ناش من الشك في حدوث الفرد بأن يكون الشك في حدوث الفرد المسبب للشك في بقاء الكلي مقروناً بالعلم الاجمالي» در مورد کدام یک از اقسام استصحاب کلی است؟ یک مثال فقهی بزنید. ص ۲۹۲ - ۱ نمره

جواب: متن فوق در مورد قسم دوم از اقسام استصحاب کلی است مثال: فرد می داند که حدی صادر شده است اما آن حدی مردد بین حدث اصغر و حدث اکبر است حال اگر وضوء بگیرد شک می کند که حدث مرتفع می شود یا نه؟ (اگر حدث اصغر باشد قطعاً با وضوء مرتفع می شود و اگر حدث اکبر باشد قطعاً مرتفع نمی شود حال چون نمی داند حدث اصغر بود یا اکبر پس شک در ارتفاع کلی حدث دارد.)

۸- با توجه به عبارت «منها: ان يكون رافعاً له بامثاله» دو نحو ورود را به همراه مثال تبیین کنید. ص ۳۲۲ - ۲ نمره

۲

جواب: در نحو اول، دلیل وارد با وصول مجعول و نه صرف فعلیت، رافع فعلیت دلیل مورود است مانند این که دلیل وظیفه ظاهریه با وصول مجعولش عنوان مشکل را در موضوع دلیل قرعه رفع می کند زیرا فعلیت دلیل قرعه مقید به عدم وصول حکم ظاهری است و در نحو دوم، با امثال دلیل وارد، موضوع دلیل مورود رفع می شود مانند بحث تراحم که با امثال یک ضد، فعلیت دلیل ضد دیگر رفع می شود به دلیل اینکه مقید به عدم امتثال ضد است.

۹- با توجه به عبارت «الثانية: ان يكون صدور كل منهما غير قطعي و انما يثبت بالتعبد و بدليل حجية السند مثلاً كما في اخبار الأحاد، و في مثل ذلك لا يسرى التعارض ايضاً لا الي دليل حجية الظهور و لا الي دليل حجية السند» دلیل عدم سریان تعارض، به دلیل حجیت ظهور و حجیت سند را بنویسید. ص ۳۳۸ - ۲ نمره

۲

جواب: در صورتی که دو دلیل ظنی (مانند اماره) باشند و حجیت آن ها تبعداً (مانند ادله حجیت حجیت خبر واحد) اثبات شود در این صورت تعارض به دلیل حجیت ظهور سرایت نمی کند زیرا موضوع دلیل حجیت ظهور (ظهور تصدیقی در صورت عدم علم به قرینه منفصله) شامل ظهوری که قرینه بر خلاف دارد نمی شود و همچنین تعارض به دلیل حجیت سند سرایت نمی کند زیرا مفاد دلیل حجیت سند، اخذ مفاد عرفی دو دلیل است که قواعد محاورات عرفی آن را تعیین می کند وقتی که با توجه به دلیل حجیت ظهور، تنافی برطرف گردد و مفاد عرفی نهایی دو دلیل با هم منسجم باشند، مانعی بر شمول دلیل حجیت سند وجود ندارد.

۱۰- اشکال در عبارت «ان الترجيح بالصفات والشهرة في المقبولة ترجيح لاحد الحكمين على الآخر لا لاحدى الروايتين على الاخرى و هذا الاعتراض وجيه بالنسبة الى الترجيح بالصفات و ليس صحيحاً بالنسبة الى غيره» را تبیین کرده، دلیل نظر شهید صدر^(۵) را به اختصار بنویسید. ص ۳۸۴ - ۲ نمره

۲

جواب: برخی به ترجیح به صفات و شهرت از طریق استدلال به مقبوله عمر بن حنظله اشکال کرده اند که در مقبوله بحث از ترجیح یک حکم بر حکم دیگری است نه ترجیح یک روایت بر روایت دیگر (۵/۰ نمره) این اعتراض نسبت به ترجیح صفات وجیه است زیرا در روایت ملاحظه می کنیم که صفات به حاکم اضافه شده است [الحکم ما حکم به عدلها وافقهما فی الحدیث ...] و همچنین امام ترجیح به صفات را بر اول سلسله سند که حاکم باشد تطبیق داده در صورتی که اگر ترجیح دو روایت بود شایسته بود بر مجموع سلسله تطبیق می دادند (۱ نمره) اما عدم وجاهت نسبت به شهرت زیرا سیاق حدیث ملاحظه حاکم را به ملاحظه روایتی که نقل کرده، منتقل می کند. (۵/۰ نمره)